

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و چهارم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۸-۱

شگردها و علل و انگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در منظومه‌های غنایی باتکیه بر منظومه نو یافته «ناز و نیاز»

دکتر احمد رضا یلمه‌ها*

چکیده

اشعار تعلیمی یکی از گسترده‌ترین و رایج‌ترین گونه‌های ادب فارسی است. اشعار و آثار تعلیمی گاهی اثری کاملاً مجزا و مستقل است؛ همانند منظومه‌ها و آثاری که تنها به تعلیم و پند و حکمت و اخلاق می‌پردازد؛ گاهی نیز مفاهیم و مضامین اخلاقی، حکمی، مذهبی و پندیات به‌طور پراکنده در میان آثار دیگر ادبی مانند منظومه‌های غنایی و حماسی و یا قصاید مدحی به کار می‌رود؛ در این حالت افزون‌بر نکاستن از جنبه شاعرانه این آثار، با شور و احساس ویژه‌ای، گیرایی این آثار افزایش می‌یابد. منظومه ناشناخته «ناز و نیاز» یکی از آثاری است که سرشار از آموزه‌های تعلیمی است. این منظومه از آثار ارزشمند سده یازدهم هجری است و در شمار منظومه‌های گرانبه‌تر عاشقانه فارسی قرار دارد؛ این منظومه تاکنون به چاپ نرسیده است و تنها نسخه باقی مانده از آن، نسخه‌ای با شماره ۴۸۳ در کتابخانه U.C.L.A دانشگاه لس‌آنجلس است.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان ayalameha@dehghan.ac.ir

در این اثر، مضامین و معانی تعلیمی و حکمی بسیاری وجود دارد که شاعر، آنها را با توجه به زمینه انفعالی و ذوقی و با استفاده از شگردهایی مانند ترغیب، انذار، استدلال و... به کار برده است. این موضوع بیانگر حسن توجه شاعر در استوار کردن کلام بر پایه منطق عقلی و هنری است. نگارنده در این پژوهش می‌کوشد تا افزون‌بر معرفی کوتاه منظومه ناز و نیاز، چرایی بازتاب مضامین تعلیمی را در این منظومه غنایی بررسی کند.

واژه‌های کلیدی

مضامین تعلیمی؛ منظومه غنایی؛ منظومه ناز و نیاز؛ سده یازدهم؛ شگردهای تعلیمی

۱- مقدمه

تعلیم و تربیت همواره یکی از نخستین مشغولیت‌های ذهنی بشر بوده است. به‌طور کلی رسالت پیامبران و نقش آنها در زندگی انسان‌ها برای رسیدن به این هدف است. به تدریج با پیدایش و تکامل ادبیات و تقسیم آن به انواع مختلف، بسیاری از ادیبان بر آن شدند تا با درآمیختن تعالیم و آموزه‌های پرورشی راه را برای رسیدن به این امر هموار کنند. به این ترتیب ادب تعلیمی شکل گرفت؛ بنابراین منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و به پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان توجه می‌کند.

شاعران از دیرباز در اشعار خود در پی تعلیم و آموزش به مخاطب خود بوده‌اند. گویا شاعران فارسی‌زبان در سرودن شعر تعلیمی از اندرنامه‌های پیش از اسلام (نوشته شده در دوران ساسانیان) تأثیر پذیرفته‌اند. آفرین‌نامه اثر بوشکور بلخی و کلیله و دمنه منظوم رودکی که بیت‌هایی پراکنده از آنها باقی مانده است، از قدیم‌ترین نمونه منظومه‌های تعلیمی به شمار می‌رود که در زبان فارسی دری به جا مانده است؛ البته

نخستین اثر منظوم و مستقل فارسی در اخلاق، *پندنامه انوشیروان* است که بدایعی بلخی، معاصر سلطان مسعود، آن را سروده است.

در شعر فارسی، رودکی (شاعر قرن چهارم) نخستین شاعری است که قطعه‌هایی در وعظ و حکمت از او باقی مانده است. از معاصران او به شهید بلخی، ابوشکور بلخی، دقیقی طوسی می‌توان اشاره کرد (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۶۹). این موضوع در ادبیات فارسی با فردوسی و کسایی و ناصر خسرو ادامه می‌یابد (صفا، ۱۳۸۶: ۹۹). سنایی غزنوی از اوایل قرن ششم هجری باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه می‌گشاید. او معانی حکمی و عرفانی را آمیخته با اندرز و نصیحت با عبارات فصیح و خیالات عالی و تعبیرات کم‌نظیر همراه می‌کند (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۹). پس از سنایی، شاعران و عارفان دیگری مانند عطار، مولانا و... این راه را ادامه می‌دهند.

پندها و اندرزها و معانی ادب تعلیمی در گونه‌ها و قالب‌های گوناگون شعر فارسی نمود می‌یابد و ویژه نوع خاصی از قالب شعری نیست. یکی از جلوه‌گاه‌های مضامین پندگونه و تعلیمی، ادبیات غنایی و به‌ویژه عاشقانه است که به‌حقیقت آنها را باید گونه‌ای از اشعار غنایی تعلیمی دانست. با بررسی منظومه‌های عاشقانه می‌توان گفت علت‌ها و انگیزه‌های متفاوتی برای کاربرد مضامین تعلیمی و اخلاقی در این گونه آثار وجود دارد.

یکی از آثار ناشناخته، منظومه غنایی ارزشمند *ناز و نیاز* است که با عنوان کامل «شاهزاده نیاز و شهزاده خانم ناز» در کتابخانه لس‌آنجلس نگهداری می‌شود. این منظومه از آثاری است که از سده یازدهم هجری به یادگار مانده است. گوناگونی موضوعات مجموعه بر اهمیت و ارزش آن می‌افزاید. بررسی این اثر ارزشمند که تاکنون به چاپ نیز نرسیده است، نشان می‌دهد این منظومه سرشار از مضامین تعلیمی است و سراینده آن در ضمن داستان خود، موضوعات اخلاقی و تعلیمی بسیاری را به مخاطب یادآوری کرده است.

نگارنده در این پژوهش می‌کوشد تا شگردهای کاربرد مضامین تعلیمی را در این منظومه نویافته بررسی کند.

۲-۱ پیشینه پژوهش

منظومه ناز و نیاز از جمله آثاری است که تاکنون ناشناخته باقی مانده است و هیچ نشانی از آن در پژوهش‌های انجام‌شده یافت نشد. تنها حسن ذوالفقاری در کتاب یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی، در بخش معرفی ناز و نیازهای ادب فارسی به وجود چنین نسخه‌ای اشاره می‌کند؛ اما پژوهشی که به‌طور ویژه علت‌ها و انگیزه‌ها و شگردهای کاربرد مضامین تعلیمی را در منظومه‌های غنایی به‌ویژه منظومه ناز و نیاز بررسی کند، انجام نشده است؛ به همین سبب این پژوهش در نوع خود نخستین گام به شمار می‌رود.

۲- ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که با هدف تعلیم و تربیت نگاشته شده است. این اصطلاح از آغاز پیدایش به دو معنای خاص و عام به کار رفته است؛ در گذشته به معنای خاص آن بیشتر توجه می‌شد؛ اما بعدها معنای عام آن اهمیت بسیاری یافت.

ادبیات تعلیمی در معنای خاص دربردارنده دستوراتی است که به آموزش یک فن یا هنر خاص می‌پردازد. قدیمی‌ترین نمونه از این دست، شعری از هسیود یونانی (قرن هشتم قبل از میلاد) است که تجربه‌های خود را در کشاورزی به برادر خود می‌آموزد. ویرزیل شاعر رومی نیز منظومه‌ای دارد که موضوع آن چگونگی اداره مزرعه و نگهداری از آن است. از نمونه‌های این نوع در زبان فارسی، نصاب‌الصبیان ابونصر فراهی در لغت، دانشنامه میسری در داروشناسی و طب است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۷۷).

ادبیات تعلیمی در معنای عام به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و... است. امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن می‌گویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است (داد، ۱۳۸۵: ۲۰)؛ (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

شاعران و نویسندگان از دیرباز می‌کوشیدند تا در آثارشان به تعهد درونی خود برای پیشرفت بشر عمل کنند و در مخاطب تأثیری ژرف‌تر از تأثیر لذت هماهنگی‌های ظاهری ایجاد کنند؛ در واقع این لذت زائیده آگاهی و دگرگونی فکری مخاطب است. از این رو گاهی آثاری ایجاد کردند که فقط به تعلیم و تربیت مخاطب توجه داشت. آنان معارف و آموزه‌های اخلاقی بسیاری را به مخاطب خود ارزانی داشتند و گاه روح تعلیم و تربیت را در ضمن داستان‌ها و اشعار و نوشته‌های خود نمایان کردند. آثار این نویسندگان از نظر ظاهر در گونه‌های دیگری مانند عاشقانه، حماسی و... قرار گرفته است؛ اما در پایان تأثیری تعلیمی بر مخاطب دارند. شاید اثرگذاری غیرمستقیم این آموزه‌ها بسیار بیشتر از آثاری باشد که فقط برای پند و اندرز به مخاطب نوشته شده است؛ زیرا این آثار در ژرفای جان و روح مخاطب نفوذ می‌کند و سبب لذت او می‌شود.

۳- ادبیات غنایی

ادبیات غنایی یکی از گونه‌های رایج و گسترده ادبیات فارسی است. این نوع ادبی با عواطف و احساسات درونی افراد ارتباط دارد. «این نوع ادبی گونه‌های مختلفی چون عاشقانه، شکواییه، مدح، ستایش، حسب حال و... را در بر گرفته است که نشانگر وسعت شگرف آن است» (باباصفری، ۱۳۹۲: ۵).

از میان گونه‌های یادشده «عاشقانه‌ها» بخش بسیار وسیعی را فراگرفته است؛ زیرا به سبب جذابیت‌های ویژه عشق و مسائل عاشقانه، شاعران و نویسندگان همواره به آنها

توجه داشته‌اند و همین، دستمایه خلق آثار گوناگون ادبی شده است. «به‌یقین هیچ شاخه‌ای جذاب‌تر و خواندنی‌تر از منظومه‌های غنایی و عاشقانه نیست و افق اشعار روایی عاشقانه از وسیع‌ترین افق‌های شعری ادب فارسی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۲: ۷). این بخش از ادبیات در سنت ادبی ما، به صورت منثور یا منظوم، دربردارنده داستان، قصه، افسانه، حدیث، حکایت و مانند آن است (ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۲۰). افراد جامعه افزون‌بر جنبه سرگرم‌کنندگی آن، آرزوهای خود را در شخصیت‌های داستانی این آثار جستجو می‌کنند و این مهم از چشم نگارندگان داستان‌های غنایی به دور نمانده است؛ آنها کوشیده‌اند در داستان‌های خود، از هر موقعیتی برای پیشرفت معنوی و روحی مخاطب استفاده کنند و هر جا فرصتی یافته‌اند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در ضمن اشعار خود آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی را به مخاطب یادآوری کرده‌اند.

۴- معرفی منظومه شاهزاده نیاز و شهزاده خانم ناز

منظومه شاهزاده نیاز و شهزاده خانم ناز یکی از آثار ارزشمند غنایی (نوشته‌شده در سده یازدهم هجری) است. این منظومه گرانقدر تاکنون چاپ نشده و در گمنامی باقی مانده است. از این اثر با نویسنده ناشناخته، تنها یک دست‌نوشته موجود است که به شماره ۴۸۳ در کتابخانه معروف دانشگاه لس‌آنجلس U.C.L.A در ایالت کالیفرنیا نگهداری می‌شود. نسخه به خط نسخ در ۱۹۲ صفحه به قلم کاتبی بی‌نام نوشته شده است. این اثر از دست‌نوشته‌هایی است که کارو میناسیان به این کتابخانه اهدا کرده است. با مراجعه به کتابخانه نامبرده، تصویری از آن در اختیار نگارنده قرار گرفت.

منظومه شاهزاده نیاز و شهزاده خانم ناز، داستان روایی و غنایی است که عشق بین دو دل‌داه به نام‌های ناز و نیاز را روایت می‌کند. این منظومه با آثار دیگر هم‌نام، مانند ناز و نیاز وحید قزوینی، ابن‌یمین، ناز و نیاز مفتون دنلی، مجنون مشهدی، فیاض همدانی، ضمیری و... متفاوت است.

این اثر حدود ۶۰۰۰ بیت را در بر می‌گیرد و بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدس محذوف) سروده شده است. متأسفانه سراینده منظومه به سبب افتادگی صفحات آغاز و پایان نسخه خطی ناشناخته است.

منظومه عاشقانه ناز و نیاز با این ابیات آغاز می‌شود:

چنین کـلـک گـهـر... کـنـد از سرگذشت...
که از ایشان یکی لب شکرین ساخت به تقریر کمال خویش پرداخت
(نسخه خطی: ۱)

و با این ابیات به پایان می‌رسد:

به دست شاه داد و گشت غایب به خود در مانده شاه از این عجایب
به سرعت شاه از آن ویرانه برگشت در معشوق او راه برگشت
(همان: ۱۹۲)

۵- علل و انگیزه‌های بازتاب مضامین تعلیمی در ادبیات غنایی

تعلیم و تربیت از گذشته‌های دور همگام با ادبیات، لایه‌های مختلف ذهن بشر را درنور دیده، روح آدمی را صفا و صیقل بخشیده و راه ناهموار زندگی را از زمین خاکی به فراسوی هستی کشانده است. در طول تاریخ این دو موضوع چنان در هم تنیده شده‌اند که بازشناسی و بازیابی آنها از یکدیگر ناممکن می‌نماید. شاعران و نویسندگان رسالت اصلی خود را (پیشرفت معنوی و تربیتی انسان) نادیده نگرفته‌اند و در آثار خود، افزون‌بر ایجاد لذت ادبی برای مخاطب، زمینه رشد اخلاقی او را نیز فراهم آورده‌اند. به همین سبب گاه آثاری با هدف آموزش و تربیت انسان‌ها نگاشته‌اند و به‌طور آشکار و مستقیم مخاطب خود را به ارزش‌های والای زندگی، رهنمون می‌کنند. این نویسندگان گاه با توجه به ماهیت تلخ و ناخوشایند پند و موعظه، کوشیده‌اند افزون بر تقویت عاطفه زیبادوستی با بیان غیرمستقیم صفات و ارزش‌ها، روحیه مخاطب را پاکیزه کنند.

داستان‌ها یکی از ابزارهایی است که افزون بر ایجاد فرصت هنرنمایی برای شاعران و نویسندگان، بر لایه‌های بی‌شماری از وجود افراد تأثیر می‌گذارد و خاطره‌های از یاد رفته را بیدار می‌کند؛ نگاهی دیگر و دریافتی دیگر برمی‌انگیزد و سرانجام بستر انرژی آفرینشگر می‌شود. داستان‌ها می‌توانند امکان گفتن و شنیدن بیان‌ناپذیر را هم‌زمان فراهم کنند. داستان به سبب گیرایی، کشش، زیبایی و نقشش در برانگیختن حس کنجکاوی، بسیاری از مفاهیم را به روش غیرمستقیم انتقال می‌دهد؛ همچنین افزون بر جذب بهتر و سریع‌تر مفاهیم، درک و فهم آن را عینی‌تر و ساده‌تر می‌کند و در پایان به ترسیم الگوهای برای گرفتن سرمشق و پیروی از گفتار و رفتار می‌انجامد (بختیاری، ۱۳۹۰: ۱۴). به بیان دیگر مخاطب با خواندن داستان بین خود و قهرمان داستان یک نوع رابطه ایجاد می‌کند و از این رابطه، احساس امنیت و آرامش به دست می‌آورد. مخاطب، اعمال و رفتار قهرمانان داستان را در ژرفای ذهن خود می‌پذیرد و این اعمال را شایسته استفاده در رفتار و حرکات خود می‌داند. از این رو داستان‌گویی از مهم‌ترین روش‌های غیرمستقیم برای انتقال مفاهیم به شمار می‌رود (اسکندری و کیانی، ۱۳۸۶: ۲۳).

داستان *شاهزاده نیاز و شهزاده خانم ناز* از جمله منظومه‌های غنایی است که سراینده آن می‌کوشد در حکایت داستان، با روش غیرمستقیم میزان گسترده‌ای از حکمت‌ها و اندرزها را به مخاطب انتقال دهد. شاعر برای رسیدن به این هدف، قهرمانان داستان را افرادی دانا معرفی می‌کند که همه حرکات و سخنان آنها متناسب با موازین اخلاقی است؛ او با این کار به محبوبیت آنها در نزد مخاطب می‌افزاید؛ به طوری که مخاطب را در روند داستان درگیر می‌کند. مخاطب نیز در ضمیر ناخودآگاه خود، به همسان‌سازی اعمال و رفتار قهرمانان داستان با خود می‌پردازد.

سراینده در داستان *ناز و نیاز*، روش‌های گوناگون تعلیم و تربیت را به کار برده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱-۵ ترغیب و تشویق

افراد با علت‌های گوناگونی مثل انتقال اطلاعات، بیان عقاید، سرگرمی و... با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در همه آنها ترغیب و تشویق مهم‌ترین نقش را در ارتباط و تأثیرگذاری آنها بر عهده دارد؛ «چراکه بسیاری از تعاملات انسان‌ها به این دلیل صورت می‌گیرد که دیگران را به تغییر گرایش‌ها و شیوه رفتار ترغیب کند و در صورتی که این کنش به‌خوبی انجام گیرد، شخص نه‌تنها آن را می‌پذیرد، بلکه به آن عمل می‌کند» (میلر، ۱۳۶۸: ۲۳۸).

ترغیب و تشویق از مهم‌ترین انگیزه‌هایی است که سرایندهگان منظومه‌های غنایی را بر آن داشته است تا در میان سرایش این نوع آثار، مفاهیم و آموزه‌های تعلیمی را بیان کنند. سراینده داستان ناز و نیاز نیز اهمیت ترغیب را در تعلیم آموزه‌های اخلاقی به‌خوبی دریافته و از این‌رو در منظومه خود از آن بهره برده است. راهبرد ارتباط ترغیبی در این منظومه، گاه به صورت ایجابی و گاه به صورت سلبی است. به این معنی که گوینده گاهی با تشویق، بشارت، امیدواری، مخاطب را به انجام کاری هدایت می‌کند و گاهی مخاطب را به شیوه تحذیر، توبیخ، بیم، ملامت و... از انجام رفتار خاصی باز می‌دارد. میزان تأثیرگذاری هر یک از این دو شیوه، ارتباط مستقیمی با اقتضای حال مخاطب دارد.

۱-۱-۵ تبشیر

یکی از شگردهای ترغیب مخاطب، تبشیر است. «تبشیر معمولاً همراه با تشویق می‌آید با این تفاوت که تشویق متوجه گذشته و حال است و تبشیر ناظر به آینده و حال است. تبشیر به‌مراتب اثرگذارتر و سریع‌التأثیرتر است» (باقری، ۱۳۸۵: ۱۱۸). حق تعالی در قرآن کریم برای ترغیب و اقناع انسان‌ها از این شگرد بهره گرفته است. از این‌رو سرایندهگان و نویسندگان در آثار خود به پیروی از قرآن برای اقناع مخاطب از مضامین تعلیمی بهره برده‌اند. سراینده منظومه ناز و نیاز از اهمیت تبشیر غافل نبوده و هر جا فرصتی یافته، روح امید را با بشارت به مخاطب انتقال داده و او را به انجام امور پسندیده رهنمون شده است.

شاعر در منظومه ناز و نیاز برخی از محاسن اخلاقی را ستوده و به طور پنهان و غیرمستقیم مخاطب را به تقویت صفت‌های نیک تشویق کرده است. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

- خردورزی از جمله آموزه‌هایی است که سراینده منظومه ناز و نیاز با بهره‌گیری از شگرد تبشیر، آن را به مخاطب منتقل می‌کند. سراینده در این منظومه گاه با موازین عقلی، حوادث و رویدادها را تبیین می‌کند و بازتاب رفتاری انسان‌ها را (از هر گروهی مانند پادشاه، وزیر، شاهزاده، درویش، معلم، ندیم و...) با معیار عقل و خرد بررسی و تحلیل می‌کند؛ در ضمن حکایات به کار رفته در این منظومه این مسئله آشکارا نمایان است؛ برای مثال در ابیات زیر شاعر جایگاه والای اصحاب خرد را به تصویر کشیده و انگیزه گرایش به عقل و خرد را در مخاطب قوت بخشیده است. او به مخاطب خود بشارت می‌دهد خردورزی و عقل‌گرایی، مقام و جایگاه آدمی را می‌افزاید و آینده‌ای درخشان برای او به همراه دارد:

وزیری بود شاه کامران را که بود از دانشش زینت جهان را
 فزون‌تر از وزیران احترامش ز روی عقل دانشمند نامش
 (نسخه خطی: ۸۳)

در بیت زیر نیز عقل و دانش فرزند وزیر را می‌آزماید که به ارتباط با شاهزاده متمایل است و پس از آنکه او را یگانه می‌یابد، مقام و پایگاه اجتماعی او را فزونی می‌بخشد.

چو فرمود امتحان عقل و رایش به محفل داد همچون شمع جایش
 (همان: ۱۲۲)

سراینده در این ابیات با تأکید بر عنصر عقل و خرد، می‌کوشد تا حکمت اخلاقی و عملی را به مخاطب خود آموزش دهد و او را به زندگی برتر رهنمون کند. او در

منظومه خود با انتساب سخنان حکیمانه و خردمندانه به قهرمانان داستان از انجام این مهم به خوبی برآمده است.

در این داستان، سراینده با انگیزه ترغیب و تحریک مخاطب با انتساب حکایتی به پادشاه که به خردورزی و عدالت شهره است، می‌کوشد نفوذ کلام خود را گسترش دهد. همچنین بر آن است تا الگویی را فرا روی مخاطب خود قرار دهد که از یک سو بر پایه خرد استوار است و از دیگر سو یکی از اساسی‌ترین بن‌مایه‌های حیات اجتماعی بشر، یعنی عدالت است. هدف سراینده آن است که خواننده آگاه بتواند دامنه عملکرد اندیشه خود را گسترش دهد.

ثربا گفت ای دانای عادل	سریرت باد با کیوان مقابل
به شرطی یابی از این غم‌رهایی	که با ما چند عهد، اول نمایی
نخستین اینک در اقلیم امطان	لوی عدل افزایی بدین سان
که از عدلت به هم سازند دمساز	کبوتر بچه و شاهین اقباض

(همان: ۸۹)

- سراینده در داستان ناز و نیاز، با همان انگیزه ترغیب و تشویق مخاطب و با بهره‌گیری از شگرد تبشیر، بسیار مخاطب را به علم‌آموزی و دانش‌اندوزی توصیه کرده است. دعوت به این مضمون با تعبیرهای گوناگون در دیوان او تکرار می‌شود. بیشتر توصیه‌هایی که در این منظومه در باب دانش‌اندوزی آمده، در قالب نصیحت‌های پدران است. این منظومه به خواننده یادآور می‌شود که با فراگیری علوم مختلف جایگاه و قدرتی فزون‌تر کسب خواهد کرد. شاعر با توجه به اهمیت علم و دانش گاه به‌طور مستقیم زبان به نصیحت می‌گشاید و کسب علم و دانش را توصیه می‌کند؛ البته به‌طور هوشمندانه از شیرینی مدح بهره می‌برد تا از تلخی پند و اندرز مستقیم بکاهد.

به رویش بوسه زد از مهربانی
کنون باید به درس و بحث کوشی
نمایی کسب ز استاد و معلم
که خواهد گر خدا ای نور دیده
بگفت ای باادب فرزند جانی
شراب از ساغر تحصیل نوشی
مضاعف، ناقص و مهموز و سالم
شوی از خلق عالم برگزیده
(همان: ۹۹)

چو گشتم بی‌نیاز از مال دنیا
بکن امروز تحصیل کمالی
که چون من می‌روم فردا ز دنیا
بیاموز از من این صنعتگری را
مرا این مژده عین مدعا بود
به من گفت از نصیحت پیر برنا
که ای فرزند، فرصت هست حالی
لـوای دولـتم را دار برپا
بکن پامال سحر سامری را
که از لطفش به من ترغیب فرمود
(همان: ۸۰)

- توکل از دیگر آموزه‌هایی است که سراینده با انگیزه ترغیب و تشویق مخاطب در منظومه ناز و نیاز به آن توجه کرده است. توکل، نور امید را در وجود انسان روشن می‌کند و گویا اهرمی است که در تنگنای زندگی، انسان را به جلو هدایت می‌کند.

در منظومه ناز و نیاز، سراینده به‌طور هوشمندانه‌ای حس توکل را در مخاطب درونی می‌کند و به مخاطب بشارت می‌دهد که توکل راهگشا و نجات‌بخش انسان از مشکلات و سختی‌هاست. از این‌رو در تنگنای حوادث، پس از برانگیختن حس کنجکاو و عواطف و احساسات مخاطب، تنها راه گریز از دشواری‌های پیش‌آمده برای قهرمان داستان را توکل به حضرت حق می‌داند؛ مخاطب به‌طور آشکار حوادث داستان را حس کرده و همراه با قهرمانان داستان در این مراحل پیش‌رفته است و به همین سبب او نیز راه نجات را در توکل می‌یابد. از این‌رو این ویژگی نیک را به‌آسانی در درون خود نهادینه می‌کند.

جوابش داد گفت از مهربانی
که ای خورشید اوج دلستانی
خدا بر بندگانش مهربان است
تفضل‌های عامش بیکران است
در لطفش به روی خلق باز است
ز امشب تا به فردا چاره‌ساز است
(همان: ۲۳۵)

- سخاوت از آموزه‌های دیگر تعلیمی است که با انگیزه ترغیب و تحریک مخاطب در منظومه ناز و نیاز به آن اشاره شده است. سخاوت یکی از صفتهای پسندیده انسانی است که منفعتی دوسویه دارد؛ به طوری که فرد بخشنده با بخشش خود از ضعیفان و فقیران دستگیری می‌کند و افزون‌بر نیکنامی، سرانجام نیک می‌یابد. سراینده داستان ناز و نیاز به مخاطب مژده می‌دهد که سخاوت، او را گرانقدر می‌کند و مقام و جایگاه والایی به او می‌بخشد.

شاعر همچنین با کمک واژه‌های مثبت، صحنه‌های زیبا و شادی را در توصیف سخاوت آفریده است و به خوبی حس شادی بخشی درونی‌ای را به مخاطب انتقال می‌دهد که برخاسته از بخشش است؛ به گونه‌ای که خواننده به حضور در چنین صحنه‌هایی گرایش می‌یابد و به این شکل به همانندسازی خود با قهرمانان داستان می‌پردازد.

سخاوت پیشه کن ای شه بدین سان
که عالم بندهات گردد ز احسان
(همان: ۹۰)
چو حاتم سفره همّت گشادند
به مردم آنچه می‌بایست دادند
نمود از راه لطف و مهربانی
خلایق را ز احسان میهمانی
(همان: ۹۱)

۵-۱-۲ انذار و هشدار

انذار یکی از شیوه‌های اقناع و تغییر نگرش مخاطب است. «انذار خبر دادنی است که ترساندن در آن لحاظ شده باشد» (اصفهانی، ۱۴۱۴: ۷۹۷). حق تعالی در قرآن کریم با تعبیرهای گوناگون گناهکاران را بیم می‌دهد و از ارتکاب اعمال زشت برحذر می‌دارد.

دانشمندان معتقدند ترس یکی از ساز و کارهای مؤثر در قانع کردن دیگران است. از نظر گری اسپنس بین ترس و تغییر نگرش، رابطه مستقیمی وجود دارد؛ ترس انسان را جلو می برد تا از درد زائیده اشتباهات و شکست جلوگیری کند (اسپنس، ۱۳۹۰: ۶۴).

- شاعر در ابیاتی از منظومه ناز و نیاز، برخی از عیبها و زشتیهای اخلاقی را برمی شمارد و یادآور می شود که این صفات ناپسند، سبب هبوط انسان از مرتبه والای انسانی اش است؛ بنابراین می کوشد گاهی به پیروی از شگردهای قرآن با بیم و انداز، مخاطب خود را از ناپسندها بازدارد. از این رو به طور غیرمستقیم و به گونه ای هراس آور، حال ستمگران و حاکمان ظالم جامعه را بیان کرده است. سراینده می کوشد تا با ایجاد ترس و دلهره در مخاطب، او را از ظلم و ستم بازدارد و به گرفتن داد مظلوم از ظالم ترغیب کند تا فریاد دادخواهان و آه مظلومان دامنگیر او نشود:

دگر باید به ملک کامرانی ز ظالم داد مظلومان ستانی
مشو غافل که آه دادخواهان زند آتش به قصر پادشاهان
(همان: ۸۹)

- شاعر با انگیزه تحذیر و هشدار به مخاطب، با نقل ابیات زیر، خواننده را از همنشینی با دوستان فریبکار باز می دارد؛ دوستانی که تنها یار روزهای خوشی انسان هستند و آنگاه که روزگار، چهره ناخوشایند خود را به انسان می نماید، طبل رسوایی انسان را به صدا درمی آورند و به جای یاری، او را بی اعتبار و خوار می گردانند. چنین افرادی شایسته همنشینی نیستند و باید از آنها دوری گزید.

حریفان جمله با من یار گشتند رفیق و مونس و غم خوار گشتند
همه مال پدر را بی مبالا نمودم صرف رندان خرابا
چو از دست من اموال پدر رفت هوای عشرتم از سر به در رفت
مرا بی اعتبار و خوار کردند چو خاک راه، بی مقدار کردند
(همان: ۷۸)

- یکی دیگر از مفاهیم اخلاقی که شاعر در منظومه ناز و نیاز بر آن تأکید می‌کند، پرهیز از کبر و خودپسندی است. او بستن درهای این صفات ناپسند اخلاقی را باعث پرواز انسان به اوج خوبی‌ها و پاکی‌ها معرفی می‌کند. شاعر در ابیات زیر با انگیزه تحذیر و آگاه‌کردن خواننده، خودپسندی و غرور را مقدمه سقوط انسان می‌داند؛ همچنین با آوردن تمثیلی، زشتی غرور را یادآوری می‌کند و انسان را از تکبر و غرور باز می‌دارد.

مشو مغرور اگر فیل تنومند بر او گردد مسلط پشه‌ای چند
همانا گشته بود آن شاهزاده ز فرّ و جاه، طغیانش زیاده
به خیل لشکر خود گشته مغرور شکست دشمنانش کرده مسرور
فلک برخاست بهر انتقامش نمود از زهر محنت تلخ کامش
(همان: ۱۲۳)

۲-۵ تذکار و یادآوری

یکی از اصول مهمی که در تبیین آموزه‌های تعلیمی سودمند است، اصل یادآوری یا تذکار است. برپایه این اصل، یادآوری دانسته‌های فرد، موجب یادگیری و افزایش معرفت در او می‌شود. البته اصل تذکار به‌جز دانسته‌های پیشین، سایر معارف را نیز در بر می‌گیرد. ایده آلیسم یکی از مکتب‌های فکری مغرب زمین است که منشأ معرفت را عقل و مستقل از تجربه می‌داند. ذهن از نگاه این مکتب موجودی فعال است و شناخت واقعی نه از راه تجربه حسی بلکه با یادآوری و تذکار ایده‌ها صورت می‌گیرد (گوتک، ۱۳۸۰: ۲۲۶). تذکر در تربیت اسلامی روشی نیکوست. این روش در توجه‌دادن انسان به حقیقت وجود و سیردادن او در مسیر هدایت و اطاعت و عبودیت و دورکردن فرد از پستی و کجی و پلیدی‌ها (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۸۳) بسیار اهمیت دارد. سراینده منظومه ناز و نیاز با همین شگرد، مضامین اخلاقی را در میان ابیات خود بسیار به کار می‌برد و دوری از صفات ناپسند اخلاقی و کسب فضایل اخلاقی را به مخاطب یادآوری می‌کند.

- سراینده در منظومه ناز و نیاز می‌کوشد با ارجاع به فطرت و تردیدآفرینی، مخاطب را به تفکر وادارد و اعتقاد او را به چالش کشد. ازاین‌رو با یادآوری صفات حضرت حق، به‌ویژه قدرت مطلق او، عقل و فطرت مخاطب خود را برمی‌انگیزد؛ او می‌کوشد تا مخاطب در برابر عظمت و رحمت خدای بی‌همتا، سر تعظیم فرو آورد و تنها در برابر ذات اقدس حق تسلیم شود که تربیت با همین امر سامان می‌یابد.

خدا خلاق و رزاق و کریم است وجودش واجب و ذاتش قدیم است
به امرش این جهان گردید برپا به محض حکم او شد خلق دنیا
وجود اوست اصل هر وجودی به امر اوست هر بود و نبودی
(نسخه خطی: ۲۱۵)

سراینده در ابیات زیر نیز با یادآوری الطاف خداوندی، از خواننده می‌خواهد که ترس و غم و اندوه را از خود دور کند.

مکن اندیشه دیگر ای پریزاد ز الطاف الهی باش آگاه
(همان: ۲۶۹)

- سراینده در منظومه ناز و نیاز با پیروی از آموزه‌های دینی یادآور شده است که پس از هر سختی، آسانی خواهد بود. او بر آن است که بین تحمل سختی‌ها و رسیدن به آسانی نوعی پیوستگی و ارتباط وجود دارد و با آوردن این مضمون، روح امید را در خواننده زنده می‌کند؛ زیرا هیچ سختی ماندگار نیست و تحمل سختی، شیرینی آسانی را افزایش می‌دهد. در بیت زیر به‌طور مستقیم یادآور شده است که هر سختی به‌طور پیوسته آسانی را به دنبال دارد:

که شادی لازم هر محنتی هست فرج پیوسته با هر شدتی هست
(همان: ۲۵۸)

و یا در بیت زیر که شیرینی شادی، پس از سختی را یادآور شده است:

اگر شام فراقش فرّ آه است
چنین امید دارم از سبب‌ساز
کشد هرچند عاشق بیش زحمت
کسی را تشنگی چون کرد مضطر
ولی صبح وصالش در قفا هست
که کامت زود شیرین گردد از ناز
فزونی می‌برد از وصل لذت
ز آب شور بیند طعم شکر
(همان: ۲۲۴)

و همچنین در ابیات زیر:

گر از حرمان نپوشد روی خورشید
اگر گلچین ندیدی زحمت خار
ندارد عشق بی‌تصدیع لذت
ندارد عشق بی‌غم استراحت
به هجران آنکه زحمت می‌کشد بیش
بر او عاشق نمی‌مانست جاوید
چو بلبل کی به گل می‌شد گرفتار
فرج خوب است لیکن بعد شدت
ستمکش می‌شناسد قدر راحت
به روز وصل لذت می‌برد بیش
(همان: ۱۳۵)

- عصمت و پاکدامنی از آموزه‌های ضروری و اساسی است که همواره یکی از ارزش‌های زنان به شمار می‌رود و سبب حفظ جایگاه و مرتبه آنان می‌شود. سراینده در منظومه ناز و ناز با انگیزه یادآوری به طور غیرمستقیم و در قالب نصیحت‌های مادرانه از زبان مادر ناز به این مهم پرداخته است. زبان شاعر در این ابیات بسیار صمیمی است تا مخاطب در مقابل کلام او مقاومت نکند و به شیوه خوش‌آیندی پند او را بپذیرد.

تو شمع بزم خوبان جهانی
همان بهتر که پوشد روی دختر
ز نامحرم کند پرهیز چندان
خدانا کرده گر مردم بدانند
نه این آهوی آهوگیر بوده
به عصمت کوش ای پاکیزه‌دامان
چرا باید که قدر خود ندانی
به شب از ماه و روز از مهر انور
که بر رویش نگردد صبح خندان
تو را بدنام و بی‌ناموس خوانند
که دل از چون تو معشوقی ربنده
بسان دختر دارای کنعان
(همان: ۱۶۹)

۳-۵ استدلال

شگردهای اقناع متفاوت است و به موضوع، نوع ارتباط (کلامی یا غیرکلامی)، زمینه ارتباط، بسترهای فرهنگی و اجتماعی، مهارت گوینده و... ارتباط دارد.

وقتی هدف، انتقال تجارب به شیوه‌ای جذاب و گیرا به دیگران باشد، تنها زبان تفکر نمادین بسنده نیست؛ بلکه در کنار رمز و خیال به استدلال هم نیاز است؛ زیرا مخاطبی که با رمز به معنی رهنمون نمی‌شود، با استدلال زمینه اقناع و ترغیب او فراهم می‌گردد. سیسرون معتقد است مجذوب کردن، عرضه پیام همراه با استدلال و انباشتن مخاطب از احساس، از وظایف اصلی خطیب در اقناع مخاطبان است (پراتکانیس، آنتونی و الیوت آرنسون، ۱۳۸۴: ۳۰).

- سراینده در منظومه ناز و نیاز نیز از این مهم غافل نمانده و با آوردن دلایل منطقی، حکایت، مثل و... در ظاهر به توجیه قهرمانان داستان و در اصل به اقناع مخاطب برای انجام یا انصراف از عملی می‌پردازد.

دگر می‌باید از فهم و فراست رعایا را کنی حفظ و حراست
که چون شیون شود از گله غافل نماید گرگ کام خویش حاصل
(همان: ۹۰)

- سراینده همچنین برای ترغیب و اقناع مخاطب نسبت به سیر در آفاق و انفس، دلیلی برای او می‌آورد و یادآور می‌شود که از عزلت و گوشه‌نشینی، کسی سروری نیافته است؛ انسان تا به سیر در گیتی نپردازد و وجود ارزشمند خود را به دیگران نشان ندهد، کسی به ارزش حقیقی او پی نخواهد برد و به پایگاه اجتماعی که ارزنده اوست دست نمی‌یابد.

خیالی کرد پنهان با دل خویش که باید ترک این قصر جنان کرد
که می‌گیرم ره سرگشتگی پیش به روزی چند سیر این جهان کرد
کی از آینه خلوت‌گزینی جمال شاهد معشوق بینی
نیاید گر برون گوهر ز دریا به تاج پادشاهان کی کند جا
(همان: ۱۵۲)

۵-۴ نتیجه‌گیری از داستان و تنبه و عبرت

نتیجه‌گیری از داستان و به دست آوردن آگاهی از آن، از اصلی‌ترین انگیزه‌های سراینده برای آوردن مضامین تعلیمی در منظومه‌ی ناز و نیاز است. به عبارت دیگر این داستان، آینه‌ای است که در آن چیزهای گوناگونی را می‌توان دید؛ مانند عوامل پیروزی و شکست، کامیابی و ناکامی، خوشبختی و بدبختی، سربلندی و ذلت و خلاصه آنچه در زندگی انسان ارزشمند و یا بی‌ارزش است؛ همه اینها درس‌ها و عبرت‌هایی هستند که تربیت‌آموزان خردمند به آنها می‌توانند دست یابند و آنها را در زندگی خود به کار برند. سراینده در این داستان می‌کوشد زمینه‌ای فراهم کند تا خواننده از امری محسوس و ظاهری به معرفتی باطنی و غیرمحسوس دست یابد. پیامد این معرفت، ایجاد تغییر در رفتار مخاطب و در نتیجه راهنمای خوبی برای پیمودن راه درست زندگی است. سراینده در پایان حوادث و ماجراهای داستان، نتیجه‌گیری می‌کند و خواننده را به آگاهی و پندگرفتن از آنها فرامی‌خواند.

- یکی دیگر از مفاهیمی که شاعر با انگیزه عبرت‌آموزی و آگاه‌کردن در داستان ناز و نیاز از آن بهره گرفته است، تأکید بر آمیختگی خوبی و بدی است. او زندگی را سراسر زشتی یا سراسر زیبایی معرفی نمی‌کند؛ بلکه معتقد است زندگی در کنار خوبی‌هایش، بدی‌هایی نیز دارد که از آنها گریزی نیست. آسایش بدون رنج حاصل نمی‌شود؛ بلکه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

چو بدمهری طریق روزگار است	سپهر کینه‌جو را ناز کار است
چو شاهی را معیدی دید بر تخت	ز تختش افکند بر خاک غم رخت
مکافات و عمل با هم قرین‌اند	چو موم شعله با هم هم‌نشین‌اند
غمی هر عشرتی را در قفا هست	به هر فتحی شکستی آشنا هست
زوالی در کمین هر کمال است	فراقی آشنای هر وصال است

(همان: ۲۵۴)

- قطعی بودن مرگ یکی از محوری‌ترین موضوعات ادبیات تعلیمی است که سراینده با انگیزه آگاه کردن مخاطب و نتیجه‌گیری از آن در منظومه‌نماز و نیاز به آن اشاره کرده است. قطعی بودن مرگ، حاصل همان مفهوم زودگذر بودن دنیا است. سراینده در این داستان بیان می‌کند که مرگ امری قطعی است که هیچ‌گیزی از آن نیست و تدبیر و چاره‌اندیشی نمی‌تواند مانع رخداد آن شود.

اجل دست به گریبان گشت با پیر علاجش درگذشت از قفل تدبیر
وداع زندگانی کرد آخر به راه باغ جنت شد مسافر
(همان: ۸۱)

سراینده پس از آوردن ابیاتی که قطعی بودن مرگ را یادآوری می‌کند، خواننده خود را به اعمال ستوده و نیک فرامی‌خواند و معتقد است چون پایان زندگی مرگ است، چه بهتر که نام نیکی از انسان بر جای ماند.

اجل چون در پی عمر گرامی است چه بهتر در جهان از نیک‌نامی است
پر است از لاله، کوه و دشت و هامون ندارد قیمتی این قطره خون
(همان: ۱۹۸)

- سراینده با انگیزه آگاهی و بیداری مخاطب و نتیجه‌گیری از داستان یادآوری می‌کند که قضا و قدر الهی تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد و بودن خواهد بود؛ پس تسلیم در برابر مشیت و تقدیر الهی، بهترین چاره زندگی و مایه آرامش است.

زمین بوسید و گفت ای آسمان جاه کجا تدبیر بنده بر قضا راه
به هر امری که در آن رفته تقدیر ندارد چاره‌ای از هیچ تدبیر
(همان: ۹۷)

همه فرمانبر حکم خدایند همه شاهان به درگاهش گدایند
به هر امری که فرموده است تقدیر به تقدیرش نباشد راه تغییر
گریز و چاره از تقدیر او نیست به حکم او کسی را گفتگو نیست
(همان: ۱۰۰)

- او همچنین با یادآوری تغییرناپذیری تقدیر، غم و اندوه را در این مسیر ناکارآمد می‌داند و از او می‌خواهد به رضای الهی تن دردهد.

مباش اندوهناک از حکم تقدیر قضا را رد نسازد هیچ تدبیر (همان: ۱۰۱)

- صبر یکی از ویژگی‌های نیک است که زمینه رسیدن انسان به هدف عالی و تکامل را فراهم می‌کند. صبر آدمی را از خودباختگی و شکست روحی در امان می‌دارد و از لغزش‌ها و کجروی‌های انسان جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر «توفیق در انواع ابتلائات جز به صبر میسر نیاید» (زمانی، ۱۳۸۲: ۷۲۷).

سراینده در داستان ناز و نیاز به قصد آگاه‌کردن و پندگرفتن با بیان‌های گوناگون، اهمیت صبر را یادآوری می‌کند و قهرمانان داستان را از بیقراری و آه و زاری باز می‌دارد. او در ضمن حکایاتی، به خواننده یادآور می‌شود هرکس در ناملایمات صبر پیشه کند، به مقصد و هدف خود خواهد رسید؛ از آن جمله است در ابیات زیر:

ز آه و ناله یارب چه حاصل	دلی در عشق، تاب و تب چه حاصل
چه حاصل از فغان و بی‌قراری	چه برمی‌آید از فریاد و زاری
توان تا چند زهر غم چشیدن	چرا باید گریبان را دریدن
علاج چاره باید کرد در این کار	که تا حاصل شود کام از لب یار
نمی‌باشد برای درد دوری	علاجی در جهان غیر از صبوری
اگرچه صبر بر عاشق گران است	ولی دایم خدا با صابران است
چو آن مرد صداقت کیش زرگر	که شد از صبر امیدش میسر

(نسخه خطی: ۱۲۴)

و یا در بیت زیر که صبر پیشه‌کردن را سبب رسیدن به مقصود و کام دل دانسته

است:

یقین از صبر کام دل توان یافت مراد خویش حاصل می‌توان یافت
 بود از صبر هرکس را ملالت کشد آخر ز ناکامی خجالت
 (همان: ۱۵۱)

۵-۵ تمثیل و حکایت با قصد تبیین و انتقال مضامین

یکی از اهداف کاربرد مضامین تعلیمی در منظومه‌های غنایی تبیین هرچه بهتر مضامین و انتقال آنها به مخاطب است. از جمله شیوه‌های کاربرد این هدف، تمثیل و حکایت است.

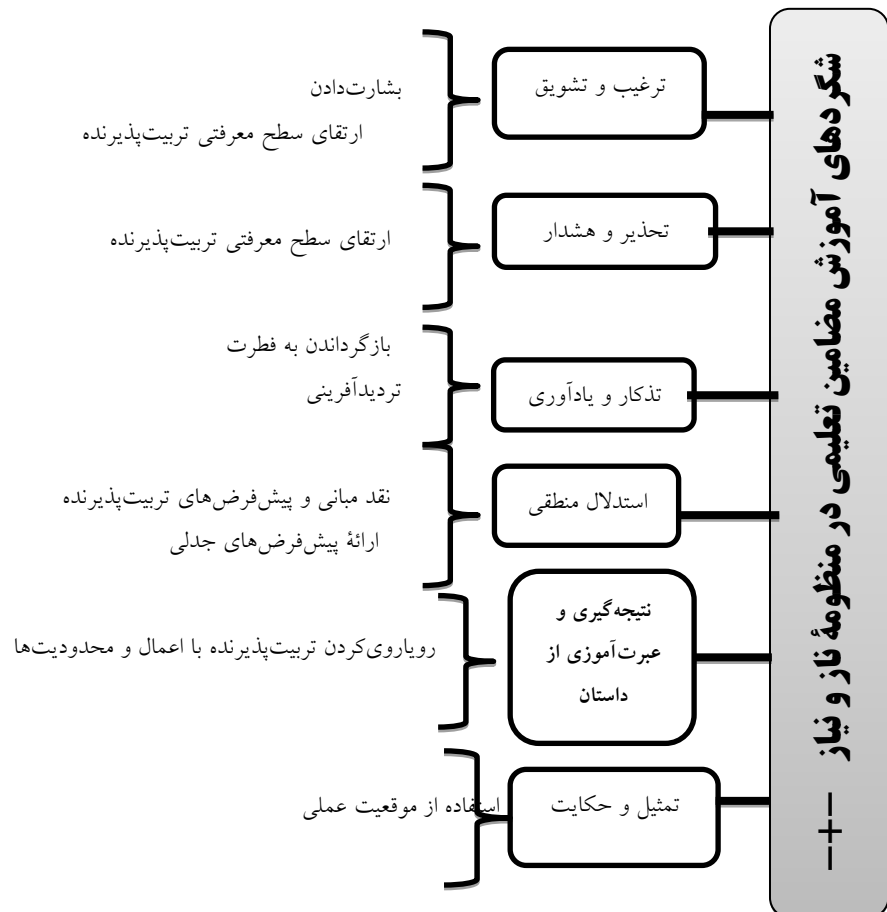
فتوحی در کتاب بلاغت تصویر به کارکرد اقناعی تمثیل نزد خطیبان و سخنوران یونان اشاره کرده است: «در یونان باستان تمثیل در کانون توجه خطیبان و اهل بلاغت قرار داشت... خطیب با ذکر شواهد تاریخی و ابداع مثل به استدلال دست می‌زند و مخاطبان خود را اقناع می‌کند و آنان را به عمل برمی‌انگیزد» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۴۹)؛ بنابراین یکی از اصلی‌ترین کارکردهای تمثیل ویژگی استدلالگری و اقناع‌کنندگی برای مخاطب است. همچنین تمثیل قالبی مؤثر در ادبیات تعلیمی به شمار می‌آید؛ زیرا با تصویرکردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، امر آموزش به عوام و ذهن‌های مبتدی را ساده می‌کند (همان: ۲۷۳). در بسیاری از منظومه‌های غنایی سراینده‌گان با همین هدف از تمثیل و حکایت بهره گرفته‌اند.

سراینده در منظومه ناز و نیاز نیز از حکایت و تمثیل در جایگاه بستری برای بیان اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی استفاده کرده است؛ زیرا تمثیل، مفاهیم ذهنی را به‌طور محسوس و عینی نشان می‌دهد و در مخاطب تأثیر مطلوبی می‌گذارد.

سراینده در این منظومه بسیار از تمثیل و حکایت برای انتقال مضامین اخلاقی بهره گرفته است؛ از جمله ضمن حکایتی پریزاده‌ای از شیخ ریاکار و به ظاهر زاهد می‌خواهد که دست از ایمان ظاهری خود بردارد و برای وصال به معشوق جام باده در دست گیرد

و شراب نوشد. شیخ در آغاز نمی‌پذیرد و معشوق زبان به نصیحت او می‌گشاید و می‌گوید گناه باده‌نوشی بسی کمتر از ریا و تزویر و حق‌الناس است.

ز اموال یتیم و حق درویش ندارد باده‌نوشی معصیت بیش
بیفکن خرقة سالوسی از دوش به رنگ چشم مستم شو قدح‌نوش
(همان: ۱۴۸)



۶- نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت:

- تعلیم و تربیت از گذشته های دور با ادبیات در آمیخته است؛ به طوری که جدایی این دو موضوع از یکدیگر در عمل ناممکن است.
- ادبیات غنایی یکی از انواع رایج ادبی است که افزون بر ایجاد لذت ادبی برای مخاطب، می کوشد تا از هر فرصتی برای تعلیم مفاهیم اخلاقی بهره گیرد؛ بنابراین جدا کردن ادبیات تعلیمی از ادبیات غنایی در عمل ناممکن است.
- یکی از روش های تربیتی که قطعاً باید شرط زیبایی، تزیین کلام و روشنی و سادگی در آن دیده شود، روش موعظه و نصیحت است. در موعظه، تذکار، آگاهی، یادآوری، مبارزه با غفلت، گشودن چشم و گوش برای شنیدن و دیدن، در جایگاه پیام روح مطرح می شود. از این رو شیوه کلام در موعظه نقش بسزایی دارد؛ زیرا زمینه را برای دوراندیشی و تفکر درباره حال و آینده مخاطب فراهم می کند.
- سراینده در منظومه ناز و نیاز از انواع روش های تربیتی به طور مستقیم و غیرمستقیم مانند ترغیب، تشویق، تحذیر، استدلال و... بهره گرفته است تا بتواند صفات نیکو را در ذهن مخاطب نهادینه کند.
- اصلی ترین انگیزه انعکاس مضامین تعلیمی در ادبیات غنایی، نتیجه گیری و عبرت از داستان است.
- باتوجه به ماهیت ناخوشایند و تلخ پند و موعظه، داستان های غنایی با زبانی شیرین و صمیمی، بهترین بستر برای بازتاب مضامین اخلاقی هستند.
- سراینده در داستان ناز و نیاز برای انتقال صفات نیکو به مخاطب، زبان هنری و بلاغت ادبی را به خدمت می گیرد و با استفاده از آن به خوبی توانسته است خواننده را با خود همراه کند.

- برپایه یافته‌های این پژوهش، شش روش انتقال مفاهیم و آموزه‌های تربیتی در منظومه ناز و نیاز به دست آمد که با آنها اصول کلی درباره اقناع مخاطب در این منظومه تبیین شد. این اصول و روش‌ها به این شرح است: اصل ترغیب و تشویق (روش بالابردن سطح معرفتی در فرد تربیت‌پذیرنده)، اصل تحذیر و هشدار (روش بالابردن سطح معرفتی در فرد تربیت‌پذیرنده)، اصل تذکار و یادآوری (روش بازگرداندن به فطرت و تردیدآفرینی)، اصل استدلال منطقی (روش نقد مبانی و پیش‌فرض‌های فرد تربیت‌پذیرنده و ارائه پیش‌فرض‌های جدلی)، اصل نتیجه‌گیری و عبرت‌آموزی از داستان (روش رویاروی کردن فرد تربیت‌پذیرنده با اعمال و حوادث)، تمثیل و حکایت (روش بهره‌گیری از موقعیت عملی).

منابع

- ۱- اسپنس، گری (۱۳۹۰). چگونه استدلال کنیم و همیشه پیروز باشیم، ترجمه محمدجواد میرفخرایی، تهران: میزان.
- ۲- اسکندری، حسین؛ کیانی، ژاله (۱۳۸۶). «تأثیر داستان بر افزایش مهارت»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، دوره ۲، شماره ۷، ۲۶-۲۰.
- ۳- اصفهانی، راغب (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الشامیه.
- ۴- باباصفیری، علی اصغر (۱۳۹۳). فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- باقری، خسرو (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد اول، تهران: انتشارات مدرسه.
- ۶- بختیاری، حسن (۱۳۹۰). «آموزش دینی زنان برای تربیت فرزندان»، فصلنامه

- پژوهشی در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۳، ۱۵-۱۲.
- ۷- پراتکانیس، آنتونی؛ الیوت آرنسون (۱۳۸۴). عصر تبلیغات: استفاده و سوء استفاده روزمره از اقناع، ترجمه کاووس سید امامی و محمدصادق عباسی، تهران: سروش.
- ۸- داد، سیما (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی)، تهران: مروارید.
- ۹- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲). سیری در تربیت اسلامی، تهران: انتشارات دریا.
- ۱۰- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۳). یک صد منظومه عاشقانه در ادب فارسی، تهران: نشر چشمه.
- ۱۱- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). انواع شعر، شیراز: نوید شیراز.
- ۱۲- رزمجو، حسین (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۳- زمانی، کریم (۱۳۸۲). میناگر عشق، تهران: نشر نی.
- ۱۴- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). انواع ادبی، تهران: فردوس.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس.
- ۱۶- فتوحی، محمود (۱۳۹۵). بلاغت تصویر، تهران: سخن، چاپ چهارم.
- ۱۷- گوتک، جرال‌الدال (۱۳۸۰)، مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، ترجمه محمدجواد پاک‌سرشت، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۸- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۸۵). واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
- ۱۹- میلر، جرج آرمیتاژ (۱۳۶۸). روانشناسی و ارتباط، ترجمه محمدرضا طالب نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۰- نسخه خطی (مؤلف: ناشناخته) (بی‌تا)، شاهزاده نیاز و شهزاده خانم ناز، ایالت کالیفرنیا: کتابخانه دانشگاه لس آنجلس U.C.L.A.

- ۲۱- یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۵). *قصر بیقرازی (بررسی و تحلیل هشت منظومه غنایی ناشناخته)*، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ۲۲- ----- (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی و منظوم و سیر تحول و تطور آن در ایران»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان*، سال هشتم، شماره ۲۹، ۶۱-۹۰.

